

تغییر تنها امر مسلم است

بشر با انقلاب های بی سابقه روبروست همه داستان های قدیمی ما در حال فروپاشی هستند و هیچ داستان جدیدی تاکنون برای جایگزینی ش پدید نیامده است چگونه می توانیم خود و کودکانمان را برای دنیایی آکنده از چنان تغییرات بی سابقه ای آماده کنیم نوزادی که امروز به دنیا می آید در حوالی سال ۲۰۵۰ میلادی بیست و چند ساله خواهد بود اگر همه چیز خوب پیش برود آن بچه در سال ۲۱۰۰ میلادی هم هنوز زنده خواهد بود و ممکن است حتی شهروندی فعال از قرن بیست و دوم باشد به این کودک چه باید بیاموزیم که در جهان سال دو هزار و پنجاه میلادی قرن بیست و دوم کمکش کند به چه مهارت هایی نیاز دارد تا بتواند شغلی پیدا کند و آنچه را در اطرافش روی می دهد درک کند و راه خود را از میان پیچ و خم های زندگی پیدا کند؟ از آن جا که هیچ کس نمی داند جهان در سال ۲۰۵۰ یا ۲۱۰۰ چه شکلی خواهد بود پاسخی برای این پرسش ها نداریم البته بشر هرگز قادر به پیش بینی دقیق آینده نبوده است اما امروز از قبل هم دشوارتر است زیرا وقتی تکنولوژی ما را قادر به مهندسی کردن بدن ها، مغزها و ذهن ها کرد دیگر نمی توانیم درباره چیزی مطمئن باشیم از جمله چیزهایی که قبلا به نظر ثابت و ابدی می آمدند در سال ۱۰۱۸ میلادی والدین فقیر چینی به فرزندانشان یاد می دادند چگونه برنج بکارند و ابریشم بریسند والدین پولدارتر به پسرانشان یاد می دادند چگونه کنفوسیوس بخوانند خطاطی کنند یا سوار بر اسب بجنگند و به دخترانشان می آموختند که همسرانی فروتن و مطیع باشند. آشکار بود که این مهارت ها هنوز هم در سال ۱۰۵۰ میلادی مورد نیاز بود برعکس امروز ما هیچ ایده ای از این که چین و سایر جاهای دنیا در سال دو ۲۰۵۰ چگونه خواهد بود نداریم نمی دانیم مردم برای تامین هزینه هایشان چه کار خواهند کرد؟ نمی دانیم ارتش ها و بوروکراسی ها چگونه عمل خواهند کرد؟ نمی دانیم روابط جنسیتی چگونه خواهد بود احتمالا آن روز برخی مردم خیلی بیشتر عمر می کنند و به لطف مهندسی زیست شناختی و وجوه مشترک و مستقیم مغز با کامپیوتر، خود بدن انسان ممکن است دچار تغییرات بی سابقه ای شود بیشتر چیزهایی که کودکان امروز یاد می گیرند احتمال در سال ۲۰۵۰ میلادی محلی از اعراب ندارد در حال حاضر مدارس بسیاری بر پر کردن مغز کودکان با انبوهی از اطلاعات متمرکز هستند در گذشته این کار منطقی بود زیرا اطلاعات نادر بود و حتی اطلاعات قطره چکانی موجود مرتب توسط حکومت سانسور می شد مثلا اگر در سال ۱۰۱۸ در شهر ایالتی کوچک در مکزیک زندگی می کردید برایتان سخت بود چیز زیادی درباره جهان پهناور بدانید نه رادیو وجود داشت نه تلویزیون نه روزنامه یا حتی کتابخانه عمومی. اگر باسواد بودید به کتابخانه خصوصی حتی دسترسی داشتید چیز چندانی جز کتاب های داستانی و مذهبی برای خواندن نداشتید امپراتوری اسپانیا همه کتاب های را که در محل چاپ می شدند به شدت سانسور می کرد و فقط قطره ای از کتاب های منتشر شده و به دقت بررسی شده در خارج اجازه ورود میافت اگر در شهری کوچک در روسیه، هند، ترکیه یا چین زندگی می کردید شرایط بسیار شبیه همین بود وقتی مدارس مدرن به وجود آمدند با آموزش خواندن و نوشتن و بخشی از واقعیات اساسی جغرافیا، تاریخ و زیست شناسی به هر کودک پیشرفت شگرفی به وجود آوردند در مقابل ما در قرن بیست و یکم در معرض میزان عظیمی از اطلاعات هستیم و مامور سانسور حتی سعی نمی کنند جلوی آن را بگیرند مگر آن مامور سانسور احمق. به جای این کار او می تواند سرگرم انتشار اطلاعات نادرست یا پرت کردن حواس ما با خبرهای بی ربط باشد. اگر در شهر

مکزیک در شهر کوچکی زندگی می کنید و گوشی هوشمند دارید می توانید بیشتر زندگی را فقط صرف خواندن ویکی پدیا تماشای تد تاکس و تحصیل آنلاین کنید هیچ دولتی نمی تواند همه اطلاعاتی را که دوست ندارد پنهان کند از سوی دیگر به طرز ترسناک اشباع ذهن مردم با ارائه گزارش های مناقشه برانگیز و فرستادن آن پی نخود سیاه آسان است. مردم سراسر جهان فقط با یک کلیک از آخرین خبرهای بمباران حلب یا ذوب شدن یخ ها در قطب شمال باخبر می شوند اما اخبار متناقض آن قدر زیاد است که نمی دانند کدام را باور کنند به علاوه با یک کلیک چیزهای بی شمار دیگری هم در دسترس است که تمرکز را سخت می کند و وقتی سیاست یا علم بیش از حد پیچیده به نظر می رسند شما را وسوسه می کنند تا به جای آن به سراغ ویدئوهایی از گربه ها، شایعات هنرمندان یا سایت های ... بروید در چنین دنیایی آخرین چیزی که معلم باید به شاگردانش آموزش بدهد اطلاعات بیشتر است دانش آموزان تا همین حالا هم بیش از حد لزوم اطلاعات دارند برعکس مردم به توانایی احتیاج دارند که این اطلاعات را درک و از همه مهم تر تکه های زیادی از این اطلاعات را با هم ترکیب کنند و تصویر وسیعی از جهان به دست آورند علاوه بر اطلاعات اغلب مدارس همچنین بر ارائه یک سری مهارت های اجباری به دانش آموزان مثل حل معادلات مختلف نوشتن کدهای کامپیوتری دریابتون، شناسایی مواد شیمیایی در لوله آزمایش یا صحبت به زبان چینی بیش از حد تمرکز می کنند اما از آن جا که هیچ ایده ای از این که جهان و بازار کار در سال ۲۰۵۰ چگونه خواهد بود نداریم واقعا نمی دانیم مردم به چه مهارت های خاصی نیاز خواهند داشت ما باید تلاش زیادی به کار ببریم تا به بچه ها یاد دهیم چگونه در پایتون کد نویسی کنند یا چینی صحبت کنند فقط برای اینکه کشف کنیم تا سال ۲۰۵۰ هوش مصنوعی می تواند نرم افزار را خیلی بهتر از انسان کدگذاری کند و برنامه ترجمه گوگل قادر خواهد بود تقریبا بدون اشتباه گفت وگویی را به زبان ماندین (زبان باستانی) هدایت کند پس سوال این است باید چه چیزی را آموزش بدهیم؟ بسیاری از کارشناسان متدهای آموزشی استدلال می کنند که مدارس باید به همان چهار اصل آموزشی برگردند تفکر (منظور تفکر انتقادی) گفتگو، همکاری و خلاقیت .

طور کلی معتقدند مدارس باید مهارت های فنی را کم اهمیت جلوه بدهند و بر مهارت های همه منظوره زندگی تاکید کنند

از همه این ها مهم تر، توانایی کنار آمدن با تغییرات زیاد و یاد گرفتن چیزها و حفظ تعادل روانی در موقعیت های ناشناخته است به منظور عقب نماندن از جهان سال ۲۰۵۰ نه تنها به اختراع ایده ها و محصولات جدید بلکه بالاتر از همه به باز خلق دوباره به خود نیاز خواهی داشت زیرا همان گونه که تغییر افزایش می یابد نه فقط اقتصاد بلکه معنای حقیقی بشر نیز احتمالا تغییر می کند در سال ۱۸۴۸ میلیون ها نفر شغلشان را در مزارع روستایی از دست داده و برای کار در کارخانه به شهرهای بزرگ می رفتند اما به محض رسیدن به شهرهای بزرگ قرار نبود جنسیتشان را تغییر دهند یا حس ششمی به آن اضافه شود و اگر شغلی در مثل کارخانه نساجی پیدا می کردند می توانستند انتظار داشته باشند که در تمام عمر کاری در آن شغل بمانند در سال ۲۰۴۸ مردم ممکن است مجبور شوند با مهاجرت به فضاهای سایبری با هویت های جنسیتی سیال و با تجارب حسی جدید خلق شده توسط القائات کامپیوتری کنار بیایند اگر آن ها در طراحی آخرین اسلو برای یک بازی واقعیت مجازی سه بعدی هم کار پیدا کنند و هم معنای یک دهه نه تنها فقط این شغل خاص بلکه همه مشاغلی که به این سطح از خلاقیت هنری نیاز دارند توسط هوش مصنوعی از چنگشان درخواهد آمد پس بیست و پنج سالگی در سال ۲۰۵۰ ممکن

است خود را در سایت دوست یابی به عنوان زن بیست و پنج ساله علاقمند به جنس مخالف که در لندن زندگی و در یک بوتیک کار می کند معرفی کند و در سی و پنج سالگی ممکن است شخصی با جنسیت نامشخص که دست خوش سازگاری سنی است و فعالیت های مغزی اساسیش در جهان مجازی نیو کاسمو روی می دهد و ماموریت زندگیش رفتن به جایی است که هیچ طراح مد تابه حال به آن جا نرفته باشد لطفا این سناریو را کلمه به کلمه دقیق ندانید هیچ کس نمی تواند تغییرات خاصی را که در آینده شاهد خواهیم بود پیش بینی کند.